



جمهوری اسلامی ایران  
مجلس شورای اسلامی  
مرکز پژوهش‌ها

# مفهوم فرهنگ



معاونت پژوهشی

نام گروه: گروه مطالعات بنیادین حکومتی

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره مسلسل: ۱۲۷۷۰

دی‌ماه ۱۳۹۱

## به نام خدا

### فهرست مطالب

|    |                             |
|----|-----------------------------|
| ۱  | چکیده                       |
| ۱  | مقدمه                       |
| ۲  | ۱. تعاریف فرهنگ             |
| ۱۱ | ۲. عناصر تشکیل دهنده فرهنگ  |
| ۱۲ | ۳. فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو |
| ۱۳ | ۴. وحدت فرهنگ و تنوع فرهنگی |
| ۱۹ | نتیجه گیری                  |
| ۲۰ | منابع و مأخذ                |



## مفهوم فرهنگ

### چکیده

فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد. این مفهوم از فرهنگ متشکل از نظام شناخت‌ها، باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، رفتارها و کردارهاست. از آنجا که عامل محرک فرهنگ، واقعیات طبیعت، مناسبات و ابعاد اصیل انسانی است، آدمی را در جاذبه هدف‌های عالی حیات به تکاپو درمی‌آورد. از سویی ویژگی واحد انسانی موجب شده که در او یک سلسله حالات ثابت و مشترک وجود داشته باشد. این ویژگی ناشی از یک رشته نظام‌های تکوینی، قوانین تشریحی و مشترک میان انسان‌هاست. از سوی دیگر همین جهات مشترک می‌تواند خاستگاه یک نظام ارزشی و رفتاری معین و واحد واقع شده و به شکل‌گیری فرهنگ واحدی منجر شود تا ملاک و معیاری برای ارزیابی فرهنگ‌های دیگر قرار گیرد. این فرهنگ واحد، فرهنگ اسلامی است که فرهنگی پویا، اصیل، ریشه‌دار و هدفدار است که تطابق با فطرت، عقلانیت، آمیختگی با علم، واقع‌گرایی و جامعیت از ویژگی‌های ممتاز آن است.

### مقدمه

حضور و نفوذ فرهنگ در تمامی ابعاد و زوایای زندگی هر انسانی به مثابه عنصری تعیین‌کننده در بنیان حیات فردی و اجتماعی اوست که آثار آن با حس و مشاهده قابل درک است. از این‌رو زبان، اخلاق، ادبیات، شیوه مبارزه و آشتی، حکومت، اقتصاد، مدیریت، نمودهای هنری و تمدنی، شکل‌واره‌های حاصله از نوع بافت اجتماعی اقوام و جمعیت‌ها، ترقیات و زوال تمدن‌ها و هر آنچه به عنوان مظهري از تأثیر وجود انسان در پهنه گیتی به چشم می‌خورد، از نوعی فعالیت فرهنگی در میان آنها حکایت می‌کند.

فقدان تعریف روشن و اتفاق نظر از فرهنگ منجر به فراموش شدن نقاطی بسیار مهم و حائز اهمیت و تأثیرگذار در حوزه‌های منتسب به فرهنگ می‌شود. از سویی در تبیین مفهوم فرهنگ، دقت و موشکافی لازم در شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن صورت نگرفته است. با فرض ارائه این شاخصه‌ها، مشکل خود را نشان می‌دهد که فقدان تطبیق شاخصه‌های استخراج شده با عناصر مؤثر در فرهنگ جامعه است.

در این صورت ضروری است که نخست مفهوم فرهنگ تبیین شود و سپس با استخراج مؤلفه‌ها و بررسی آن در فرهنگ اسلامی به سراغ کشف مسائلی برویم که فقدان آنها منجر به فقر در عرصه فرهنگ می‌شود تا شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن تبیین شود. در گزارش حاضر، مفهوم فرهنگ و شاخصه‌های آن تبیین شده است و به تبع آن در گزارش‌های بعدی مفهوم فقر فرهنگی براساس این شاخصه‌ها تشریح خواهد شد.

### ۱. تعاریف فرهنگ

واژه فرهنگ در زندگی روزمره و اجتماعی انسان، کاربردهای بسیاری پیدا کرده تا جایی که کمتر می‌توان حد و مرزی برای آن متصور شد. انسان‌ها به تناسب جایگاه اجتماعی، اندیشه‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و... هر یک به شیوه‌ای متفاوت و گاهی متناقض از مفهوم آن بهره برده‌اند. از این رو اموری مانند آداب و رسوم، عزاداری‌ها، جشن‌ها و سرورها، رفتارهای خاص فردی و گروهی از حوزه‌های مختلف به‌عنوان امور فرهنگی تلقی می‌شوند و در چارچوب فرهنگ قرار می‌گیرند. ازسویی گستردگی مفهوم و یا قدرت تبیین‌کنندگی فرهنگ باعث شده که بشر با تعاریف گوناگونی از آن روبرو شود.

بررسی تخصصی موضوع فرهنگ، مؤید این نکته مهم است که تعاریف بیشماری درباره این واژه (گاه تا ۱۶۹ یا ۲۵۰)<sup>۱</sup> وجود دارد. دانشمندان علوم انسانی و دینی خود را در ارائه تعریف از فرهنگ محق دانسته‌اند. این موضوع زمانی قابل درک خواهد بود که دانسته شود، اصولاً ماهیت، گستردگی، انعطاف‌پذیری، پویایی و از همه مهمتر ناشناخته بودن فرهنگ چنین امری را ایجاب می‌کند.<sup>۲</sup>

#### ۱-۱. معنای لغوی

در ادبیات و کلام فارسی، واژه فرهنگ از دو بخش «فر» - که پیشاوند است و در فارسی هخامنشی و اوستا به صورت FRA (به معنی پیش) آمده است - و «هنگ» از ریشه اوستایی تینگ (Ting) به معنی کشیدن و با پیشاوند «آ» که به معنی مقید و نیت متداول است، تشکیل شده و در زبان‌های پهلوی نیز «فرهنگ» بوده است.<sup>۳</sup>

۱. منوچهر محسنی، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، چاپخانه باستان، ۱۳۶۶، ص ۱۶۴ و احمد رجب‌زاده، درآمدی بر فرهنگ عمومی، فصلنامه فرهنگ عمومی، تابستان ۱۳۷۵، ش ۷، ص ۷۰.

۲. ایمان رکوعی، تعیین سهم تأثیر دستگاه‌های دولتی بر فرهنگ کشور، سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی به نشانی [www.iranculture.org](http://www.iranculture.org).

۳. منصور وثوقی و علی‌اکبر نیک‌خلق، مبانی جامعه‌شناسی، نشر بهینه، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲.



فرهنگ از نظر لغوی، از فرهیختن انشقاق یافته و به معنای ادب و هنر، علم آموختن، فضائل انسانی، هنرمندی و هنرورزی آدمی است. در لغتنامه‌های قدیم، فرهنگ را عقل و دانش، اخلاق و فضیلت، علم و ادب، تربیت و تعلیم، بزرگی و فرزاندگی، هنر و معرفت، حکمت و دیانت، بزرگواری و عظمت و یا مجموعه‌ای از این علوم و فضائل دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

در لسان عرب، ثقافه نیز به معنای خبرگی، مهارت، زیرکی و تیزهوشی است که ریشه آن ثقف یتقف (ماهر و حاذق شد)<sup>۲</sup> و ثقف الشیء (یعنی چیزی را آموخت و درک کرد) می‌باشد. بنابراین ثقافه، تربیتی است که شیوه پندار و کردار را متناسب با شرایط زمانی و مکانی، رشد و اعتلا می‌بخشد.<sup>۳</sup> امروزه در جوامع شرقی، فرهنگ در معانی دیگری چون عقل، آموزش، هنر، علم و ادب نیز به کار می‌رود.<sup>۴</sup>

واژه فرهنگ به صورت اسم مستقل، نخست در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی نمایان شده و در اواخر سده هجدهم به عنوان یک واژه فرانسوی وارد زبان آلمانی شد و ابتدا به صورت کالچر و «Cultur» و سپس به صورت «Kultur» نوشته و تلفظ شده است.<sup>۵</sup> در مراجع فرانسوی این واژه به معنای بارور کردن، عمل بارور کردن (زمین)، یا کاری در جهت تولید، حاصلخیز کردن، عمل کاشتن (گیاه) به کار رفته است.<sup>۶</sup> در لغتنامه‌های انگلیسی و آلمانی نیز از فرهنگ به معنای پروردن، یا مراقبت از چیزی، مثل گیاهان و جانوران یاد شده است.<sup>۷</sup>

واژه فرهنگ که در غرب، نخست به معنای کشت و کار، تولید در عرصه کشاورزی، باغداری و نظایر آن به کار رفته است، بعدها نوسانات بسیاری یافته و کم‌کم بر مفاهیمی مانند بهسازی، پیشرفت، رشد، ترقی، تکامل، دستاوردهای علوم و تمدن جدید و برتری آن بر دین و مذهب و در نتیجه جایگزینی آن به کار رفته است. همچنین خرد در حالت رهایی از قید ایمان، روشنگری و خردگرایی (به جای دینداری) مورد استفاده قرار گرفته است. فرهنگ در این معنی به مجموعه دستاوردهای تمدن بشری، اصول کلی، فرمول‌های عام و مشترک آن در طول تاریخ و نظایر اینها اشاره دارد. البته صاحب‌نظران بسیاری فرهنگ را دال بر امور ذهنی مثل دین، فلسفه و هنر دانسته و

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۱۲۳ و محمد معین، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۳۹ و حسن عمید، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۸۲۷.

۲. ابن منظور، لسان العرب، الدار المصریه للتألیف و الترجمة - القاها، ج ۹، ص ۱۹.

۳. علی‌اصغر پورعزت، شناسایی مبانی و شاخص‌های پایدار تدوین چشم‌انداز فرهنگ کشور، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۱۹.

۴. علی‌اصغر پورعزت، پیشین، صص ۱۶-۲۰.

۵. علیرضا پیروزمند و شیده صادقی، چیستی فرهنگ و چگونگی تغییرات آن، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۴.

۶. سعید نفیسی، فرهنگ فرانسه - فارسی، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۷۱، چاپ ششم، ج ۱، ص ۴۴۸.

۷. منوچهر آریان‌پور، فرهنگ پیشرو آریان‌پور (انگلیسی - فارسی)، انتشارات جهان رایانه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۳۸ و فرامرز بهداد، فرهنگ آلمانی - فارسی، خوارزمی، ۱۳۸۱، ص ۵۲۴.

از کارکردهای عینی و مادی جامعه بشری جدا دانسته‌اند. به هر حال، یکی از شایع‌ترین معانی و مفاهیمی که برخی برای این واژه برشمرده‌اند، در نوعی حالت تقابل و رقابت و حتی جایگزینی در برابر ادیان و مذاهب آسمانی در نظر می‌گیرند.<sup>۱</sup>

## ۱-۲. معنای اصطلاحی

### ۱-۲-۱. معنای فرهنگ در اصطلاح شرقی

واژه فرهنگ در جوامع شرقی نوسانات بسیاری داشته است. انتخاب اولیه آن به‌جای واژه «معارف»، سپس انتخاب واژه «آموزش و پرورش» به‌جای آن و همچنین همراهی و معیت آن با «هنر»، «علم»، «آموزش عالی»، «ارشاد» و امثال آن نشان‌دهنده و مؤید نوسان و شناور بودن و به‌عبارت دیگر نوعی بلا تکلیفی و ابهام در مورد این واژه مشهور و رایج است.<sup>۲</sup>

واژه فرهنگ در زبان فارسی از دیرباز در معنای ادب، عقل، آرا و اموری از این دست به‌کار رفته است.<sup>۳</sup> این ویژگی در مفهوم فرهنگ ایرانی، نشان‌دهنده این است که در زبان فارسی برخلاف زبان لاتین، اصطلاح فرهنگ بار معنوی نیز داشته است.

فرهنگ از دیرباز مورد توجه متفکرین مشرق زمین بوده است. اهتمام این متفکرین نسبت به فرهنگ به اندازه‌ای بوده که در قبال هر نوع فرهنگی که مخرب فرهنگ اصیل و انسانی باشد، لب به اعتراض گشوده‌اند.

اقبال لاهوری یکی از این متفکران بزرگ است. از جمله امتیازات اقبال این است که با اندیشه فلسفی و اجتماعی غرب آشنایی عمیق داشته است. ایشان غرب را فاقد یک ایدئولوژی جامع انسانی دانسته و معتقد بوده که مسلمانان تنها مردمی هستند که از چنین ایدئولوژی جامعی برخوردار و بهره‌مندند. اقبال در عین دعوت به فراگیری علوم و سرمایه غربی، مسلمانان را از هرگونه غرب‌گرایی و شیفتگی نسبت به ایسم‌های غربی برحذر می‌دارد.<sup>۴</sup>

در اشعار علامه اقبال لاهوری اولین چیزی که به صورت منظوم بیان شده این است که تمدن اروپایی، مجموع شئون زندگی اروپایی و ایدئال‌هایی است که به بشر می‌دهد، راه و رسمی است که به بشر می‌آموزد، اخلاق و عادات و بالاخره مسیری است که اروپای امروز دارد. این ویژگی‌ها نه تنها چیز خوبی نیست، بلکه برای بشریت و آینده تمدن اروپایی خطرناک است. او معتقد است که

۱. جلال رفیع، فرهنگ مهاجم فرهنگ مولد، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۲۶۲.

۲. همان، ص ۲۶۴.

۳. علی اصغر پورعزت، شناسایی مبانی و شاخص‌های پایدار تدوین چشم‌انداز فرهنگ کشور (براساس تحلیل منطقی متن نهج‌البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی کمیسیون فرهنگی، ۱۳۸۵، صص ۱۶ - ۲۰.

۴. اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، نشر پایا، ص ۱۶۳.



مردم مشرق زمین و مسلمانان نباید تحت تأثیر اروپا قرار گیرند، چرا که تمدن غربی، شایستگی الگو بودن را ندارد. «آنها که چشمشان، از تقلید و بردگی کور شده است و نمی‌توانند حقایق بی‌پرده را درک کنند. این تمدن و فرهنگ نیم‌مرده اروپایی، چگونه می‌تواند کشورهای ایران و عرب را حیات نوین بخشد، هنگامی که به لب گور رسیده است».<sup>۱</sup>

از نظر اقبال برای احیای حیات معقول بشری باید معنویت و مادیت را با هم جمع کرد. از این رو فرو رفتن شرق در معنویت محض و غرق شدن غرب در ماده‌پرستی را نکوهش می‌کند و می‌گوید: «مغرب‌زمین غرق در ماده‌پرستی و از روحانیت و معنویت غفلت ورزیده است».<sup>۲</sup>

اقبال می‌گوید: نقصی که در فرهنگ و تمدن اروپایی امروز وجود دارد، در فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی وجود ندارد. انتقادهای اصیل و بنیادی که بر فرهنگ اروپا و فرهنگ مادی محض وارد است، بر فرهنگ اسلامی وارد نیست. او در قسمت دیگر سخن خود کوشش می‌کند که پایه‌های اساسی فرهنگ اسلامی و مزایای فرهنگ و تمدن اسلامی را معرفی کند. «مسلمانان، مالک اندیشه‌ها و کمال مطلوب‌های نهایی مطلق مبتنی بر وحی می‌باشند که چون از درونی‌ترین ژرفنای زندگی بیان می‌شود به ظاهری بودن آن رنگ باطنی می‌دهد و برای فرد مسلمان، شالوده روحانی زندگی امری اعتقادی است و برای دفاع از این اعتقاد به آسانی جان خود را فدا می‌کند».<sup>۳</sup>

امام خمینی (ره) با استناد به تعالیم عالی‌ه اسلام و براساس اندیشه دینی، اساس جامعه را در فرهنگ آن می‌داند و ضمن پذیرش نیازهای مادی و اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان، نقش فرهنگ را تعیین‌کننده و امور دیگر را تابعی از آن می‌شناسد. برای تبیین دیدگاه‌های امام خمینی (ره) درباره محوری بودن فرهنگ، هیچ بیانی رساتر از کلمات خود ایشان نیست:

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه از بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ، پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد».<sup>۴</sup>

ایشان در جایی دیگر اساس سعادت را فرهنگ صالح جامعه می‌دانند و می‌فرمایند: فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است، اگر فرهنگ ناصالح شد، جوان‌هایی که براساس آن

۱. همان، ص ۱۶۴.

۲. محمدجواد صاحبی، اندیشه‌های اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، انتشارات کیهان، ص ۱۷۱.

۳. همان، ص ۱۷۲.

۴. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۶.

فرهنگ تربیت می‌شوند در آتیه فساد ایجاد می‌کنند.<sup>۱</sup>

براساس اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب، فرهنگ برای یک ملت شامل: ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب، ذخیره‌های فکری و ذهنی می‌شود.<sup>۲</sup> بخش عمده فرهنگ، عقاید و اخلاقیات فرد یا جامعه است. رفتارهای جامعه که جزء فرهنگ عمومی و فرهنگ یک ملت است، برخاسته از همان عقاید است. یعنی عقاید یا اخلاقیات، رفتارهای انسان را شکل می‌دهند و به وجود می‌آورند. با این وجود خلیقات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی را به وجود می‌آورند، در این صورت مقوله فرهنگ شامل رفتارها هم می‌شود. البته اساس و ریشه فرهنگ ناشی از عقیده، برداشت، تلقی هر انسانی از واقعیات، حقایق عالم و نیز خلیقات فردی، اجتماعی و ملی است. پس برای خلیقات اجتماعی و ملی که برای یک ملت تعیین‌کننده است، می‌توان عزم و اراده، غرور ملی، احساس توانایی، احساس قدرت بر اقدام، عمل، سازندگی، انضباط، نشاط، همکاری و مشارکت را نام برد.<sup>۳</sup>

از نظر مرتضی مطهری، فرهنگ شامل مجموعه‌ای از احساسات، اندیشه‌ها، عواطف، ارزش‌ها و گرایشاتی می‌شود که از یک طرف در فطرت انسان‌ها ریشه دارد و از روان آنها سرچشمه می‌گیرد و از طرف دیگر عوامل اجتماعی نیز روی آن تأثیرات خاصی بر جای می‌گذارد.

ایشان رابطه وثیقی بین فرهنگ و فطرت انسانی می‌بیند و در این باره می‌نویسند: «... جامعه‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌های امروزین را فرضاً مختلف‌النوع و مختلف‌المایه ندانیم، مختلف‌الکیفیه، مختلف‌الشکل و مختلف‌اللون بودن آنها را نمی‌توان انکار کرد. آینده جوامع بشر چگونه است؟ آیا این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و این جامعه‌ها و ملیت‌ها برای همیشه به وضع موجود ادامه می‌دهند یا حرکت انسانیت به سوی تمدن و فرهنگ یگانه و جامعه یگانه است و همه اینها در آینده رنگ خاص خود را خواهند باخت و به یک رنگ - که رنگ اصلی است و رنگ انسانیت است - در خواهند آمد؟ این مسئله نیز وابسته است به ماهیت جامعه و نوع وابستگی روح جمعی و روح فردی به یکدیگر ... باید گفت، جامعه‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت امر در یکدیگر ادغام شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی تکامل یافته است که در آن همه ارزش‌های انسانی ... به فعلیت می‌رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود و بالاخره به انسانیت اصیل خود خواهد رسید».<sup>۴</sup>

ایشان سخت به طرح وابستگی فرهنگ به فطرت توجه کرده و می‌نویسد: «آیا فرهنگ اصیل

۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با علما و روحانیون تبریز، ۱۳۷۲/۵/۵.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۹/۱۹.

۴. مرتضی مطهری، انسان و ایمان، انتشارات صدرا، ص ۵۶.



انسانی ماهیت یگانه دارد؟ یا فرهنگ یگانه در کار نیست. فرهنگ ماهیت قومی، ملی و یا طبقاتی دارد. آنچه وجود دارد یا در آینده وجود خواهد داشت، فرهنگ‌هاست نه فرهنگ. این مسئله نیز وابسته به این است که آیا نوعیت انسان از فطرتی یگانه یا اصیل برخوردار است و همان فطرت اصیل و یگانه به فرهنگ انسان یگانگی می‌دهد؟ یا چنین فطرت یگانه‌ای در کار نیست. فرهنگ‌ها ساخته عوامل تاریخی قومی و جغرافیایی و یا ساخته گرایش‌های منفعت‌طلبانه طبقاتی است؟ اسلام به حکم اینکه در جهان بینی‌اش قائل به فطرت یگانه است، هم طرفدار ایدئولوژی یگانه است و هم طرفدار فرهنگ یگانه.<sup>۱</sup> از نظر محمدتقی جعفری، فرهنگ عبارت است از «کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته، برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد».<sup>۲</sup>

ایشان معتقد است فرهنگ غرب نمی‌تواند محور فعالیت خود را انسانی معنی‌دار در جهانی معنی‌دار قرار دهد و این فرهنگ برمبنایی استوار شده که در فرهنگ اسلامی قابل قبول نیست. از نظر ایشان اموری مانند: زندگی دنیوی، آزادی مطلق، اصالت قدرت، اصالت لذت، اصالت منفعت، ماکیاولی‌گری در فرهنگ سیاسی، پراگماتیسم، بدون تفسیر صحیح از آن، محدود کردن شناخت‌های علمی، طرح مسائل از هم گسیخته به عنوان فلسفه و جهان بینی و هنرهای مبتذل قابل پذیرش نیست.<sup>۳</sup> همچنین فرهنگ مادی و معنوی را از یکدیگر تفکیک کرده و فرهنگ معنوی را شامل اخلاق والای انسانی، هنر، آزادی و مذهب دانسته است.<sup>۴</sup>

## ۲-۲-۱. معنای فرهنگ در اصطلاح غربی

فرهنگ، تمامی شیوه‌های رفتار ناشی از فعالیت‌های انسانی را دربرمی‌گیرد. یعنی فرهنگ هم به معنای تسلط بر فنون، مهارت‌ها و شیوه‌های رایج در حوزه هنر، موسیقی و ادبیات است و هم شامل نحوه کوزه‌گری، لباس‌دوزی یا خانه‌سازی می‌شود. در انسان‌شناسی، محصولات و فرآورده‌های فرهنگ به آثار برجسته تابلوی نقاشی منحصر نمی‌شود، بلکه کتاب‌های عادی، نقاشی‌های کودکان و حتی آوازه‌های خیابانی را نیز شامل می‌شود. همچنین از دیدگاه انسان‌شناسی غربی، تقابل «با فرهنگ» و «بی‌فرهنگ» معنی ندارد.<sup>۵</sup>

۱. همان، صص ۶۱-۶۰.

۲. محمدتقی جعفری، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص ۱۳۰.

۳. همان، صص ۱۷۸-۱۸۵.

۴. همان، ص ۱۳۴.

۵. چنگیز پهلوان، فرهنگ‌شناسی، نشر قطره، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ص ۴۲.

تایلور می‌گوید: «فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای است که دربرگیرنده دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین و هرگونه توانایی دیگری است که انسان به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد».<sup>۱</sup>

از نظر مالینوفسکی در هر فرهنگ، رسم، شیء، اندیشه، باور و عقیده، کارکرد حیاتی انجام می‌دهند. یعنی همه آنها وظیفه معینی را به انجام می‌رسانند و معرف گوشه یا جزیی غیرقابل جایگزین از یک کلیت اندام‌وار (ارگانیک) هستند. این دیدگاه که به کارکردگرایی معروف است، به عامل دگرگونی درون فرهنگی توجه نمی‌کند و معتقد است دگرگونی فرهنگی در اساس از خارج بر اثر تماس فرهنگی پدیدار می‌شود. به اعتقاد ایشان پاسخ کارکردی فرهنگ به نیازهای انسان به صورت خلق و بنیانگذاری نهادهایی تحقق می‌یابد که به معنی شیوه‌ها و راه‌حل‌های جمعی (سازمان‌یافته) به نیازهای فردی است. یعنی هیچ‌کدام از ویژگی‌های فرهنگی، معنا و دلالتی نمی‌یابند، مگر اینکه با نهاد معینی که به آن تعلق دارند، پیوند بخورند.<sup>۲</sup>

به اعتقاد استروس<sup>۳</sup> فرهنگ را می‌توان بسان کلیت نظام‌هایی نمادین در نظر گرفت که در وهله نخست شامل زبان، قواعد زناشویی، روابط اقتصادی، هنر، علم و مذهب می‌شود.<sup>۴</sup>

از نظر ویلیامز<sup>۵</sup> واژه فرهنگ ابتدا بر نگهداری محصولات کشاورزی و دامداری<sup>۶</sup> دلالت داشته است و تسری معنای آن به زمینه شکل‌گیری ذهن و طینت<sup>۷</sup> و روح انسانی، براساس وجه تشابه آن با بسترسازی برای کشت محصولات زراعی و با استفاده استعاره‌ای از این تشابه صورت پذیرفته است. این استعاره حاکی از آن است که زارع با شخم زدن، هرس کردن، تقویت کردن و چراندن دام‌ها، از تولیدات خود محافظت می‌کند، جامعه نیز از طریق خانواده، اجتماع، مؤسسات آموزشی و اعمال مذهبی به نگهداری از اعضای خود می‌پردازد. شاید تشبیه فرهنگ به درخت نیز انعکاسی از این قرابت مفهومی اولیه در ضمیر ناخودآگاه بشر باشد.<sup>۸</sup>

فرهنگ را می‌توان به یک درخت تشبیه کرد. بدین‌گونه که مجموعه مفروضات فرهنگی همچون خاکی است که درخت در آن می‌روید. طبیعت خاک، تعیین‌کننده بسیاری از ویژگی‌های درخت است. اگر کسی با مفروضات فرهنگی یک گروه آشنا باشد، می‌تواند ارزش‌ها و رفتار آن گروه را درک

۱. منصور وثوقی و علی‌اکبر نیک‌خلق، پیشین.

۲. چنگیز پهلوان، پیشین، ص ۸۰.

3. Levi Strauss

۴. چنگیز پهلوان، پیشین، صص ۹۵ - ۹۷.

5. Raymond Williams

6. Agriculture

7. Soul

8. Black and Porter, 2000, p.94-95.

علی‌اصغر پورعزت، پیشین، ص ۳۰.



کند. از سویی بدون فهم مفروضات ممکن است، اشتباهات بسیاری در سیر تلاش برای فهم، تغییر یا حتی ایجاد یک فرهنگ جدید بروز نماید.<sup>۱</sup>

طبق تعریف هافستد<sup>۲</sup> فرهنگ، برنامه ریزی جمعی ذهن<sup>۳</sup> است که اعضای یک گروه یا جامعه را از سایر گروه‌ها و جوامع متمایز می‌سازد. یعنی فرهنگ، الگوهای تفکری است که از والدین به فرزندان، از معلمان به شاگردان، از دوستان به دوستان، از رهبران به پیروان و از پیروان به رهبران انتقال می‌یابد. فرهنگ در معنایی که مردم به جنبه‌های گوناگون زندگی خود پیوند می‌دهند، منعکس می‌شود. نظیر طریقه نگرستن آنها به دنیا (و نقشی که در آن دارند)؛ ارزش‌ها (و آنچه آنها نیک یا بد می‌شمارند)، باورهای جمعی (و آنچه حق یا باطل می‌انگارند) و در بیانات هنری و زیبایی‌شناسانه آنها (و آنچه زیبا یا زشت تصور می‌کنند). اگرچه فرهنگ اساساً در ذهن افراد استقرار می‌یابد، اما در نهادها و تولیدات ملموس جامعه متبلور می‌شود که آنها نیز برنامه‌های ذهنی را تقویت می‌کنند.<sup>۴</sup>

### ۳-۱. تعریف یونسکو از فرهنگ

چنانچه اشاره شد برای واژه فرهنگ، تعاریف فراوانی ارائه شده است، اما کارشناسان فرهنگی جهان، در کنفرانس جهانی مکزیکوسیتی که توسط یونسکو در سال ۱۹۸۲ میلادی برگزار شد بر تعریف فرهنگ به صورت زیر توافق کرده‌اند:

فرهنگ چیزی است که از کلیتی ترکیب یافته و از ویژگی متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی بهره دارد و نه تنها شامل هنرها و نوشتارها می‌شود که حالات زندگی، حقوق بنیادی انسان، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها، باورها را دربرمی‌گیرد. یعنی به انسان امکان عکس‌العمل نشان دادن در مقابل خود را می‌دهد و او را به‌طور مشخص انسان می‌کند و به او حیات عقلانی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی می‌بخشد تا توان بروز خود را پیدا کند.<sup>۵</sup>

در این تعریف، علاوه بر ویژگی‌های فرهنگی به کارکردهای آن در سه بخش حیات عقلانی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی اشاره شده است.

1. Black J. Stewart and porter, Lyman, w., 2000, management: Meeting New challenges , Prentice - Hall, p.94-95.

علی اصغر پورعزت، پیشین، ص ۲۸.

2. Geert Hofstede

3. Mind

4. Hampton, David, R, 1986, management: Third Edition, McGraw-Hill, p.100

علی اصغر پورعزت، پیشین، ص ۲۷.

۵. سایت کمیسیون ملی یونسکو - ایران

#### ۴-۱. تعریف جامع فرهنگ

با توجه به آنچه درباره تعریف فرهنگ گفته شد به روشنی مشاهده می‌شود که تا چه اندازه معنا و مفهوم فرهنگ علیرغم اینکه در نگاه اولیه سهل و ساده به نظر می‌رسد، دارای مشکلات و پیچیدگی‌هایی است. با تأمل در تعاریف فرهنگ به نظر می‌رسد که می‌توان تعریف زیر را به عنوان جمع‌بندی تعاریف و ویژگی‌های فرهنگ برگزید:

فرهنگ، ویژگی ممتاز زندگی انسان<sup>۱</sup> یا جنبه‌های جداکننده انسان از حیوان است که دارای سه نظام وابسته به یکدیگر می‌باشد که از آنها به اجزای تشکیل‌دهنده بنیادین فرهنگ<sup>۲</sup> یاد می‌شود:

(الف) نظام شناخت‌ها و باورها،

(ب) نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها،

(ج) نظام رفتارها و کردارها،<sup>۳</sup>

این تعریف با معنای لغوی این واژه قرابت دارد. زیرا تمامی تعاریف لغت‌شناسان حاکی از ویژگی و جنبه خاص آدمی است که در ادب، خرد، دانش، تعلیم و تربیت، معرفت، هنر، صنعت، حکمت و... تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر فرهنگ، باطن این تعاریف است. این توصیفات می‌توانند نشانه‌ای از فرهنگ را حکایت کنند، ولی آنها خود فرهنگ نیستند و با تحلیل و تفسیر آنها نمی‌توان معنای فرهنگ را دریافت بلکه تنها با بررسی ویژگی‌های خاص انسان است که او را از حیوان متمایز می‌سازد و حقیقت فرهنگ درک می‌شود. با این وجود جامعه، نهادها و عملکرد افراد، بستر نشو و نمای فرهنگ است نه خود فرهنگ.

از این رو شناخت انسان مستلزم شناخت هدف و نیازهای او در قلمرو طبیعت و ماورای طبیعت است. به بیان دیگر شالوده فرهنگ، نگرش انسان به خود، محیط پیرامون خود، جهان خاکی و جهان برین است که ارزش‌ها، گرایش‌ها و کردارهای خود را مبتنی بر آن صورت می‌بخشد.<sup>۴</sup>

در فرهنگ حقیقی، دو بُعد نسبی و مطلق وجود دارد. منظور از بُعد مطلق معنای فلسفی آن نیست، بلکه مقصود فراگیری آن در برابر عناصر نسبی فرهنگ‌هاست. با این تعریف، فرهنگ به دو بخش خاص و عام تقسیم می‌شود.

فرهنگ خاص، ناشی از بُعد نسبی فرهنگ و ویژه هر یک از اقوام و مللی است که مستند به طرز

۱. علامه جعفری، زندگی فرهنگی، مخصوص به انسان‌هاست، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، ص ۱۲۷.

2. The components of culture

۳. علی اصغر پورعزت، شناسایی میانی و شاخص‌های پایدار تدوین چشم‌انداز فرهنگ کشور (براساس تحلیل منطقی متن نهج‌البلاغه

و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵، صص ۳۰-۳۳.

۴. محمدرضا کاشفی، مجموعه مقالات دین و فرهنگ در جامعه ایران، گردآورنده: محمدجواد صاحبی، سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۸۴، چاپ اول، صص ۸۸-۸۷.



تفکر، تعقل و احساس‌های خاص باشد.

فرهنگ عام، کیفیت شایسته برای پدیده‌ها و فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌هاست که ویژه هیچ قوم و نژادی نیست. (مانند فرهنگ علاقه به زیبایی‌ها، احترام متقابل میان انسان‌ها، حق‌شناسی، کسب علم و معرفت‌جویی، قهرمان‌پروری در نیکی‌ها).<sup>۱</sup>

## ۲. عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ

فرهنگ از عناصری تشکیل شده که از آنها می‌توان به عنوان مؤلفه‌های فرهنگ یاد کرد. این عناصر همان‌گونه که گفته شد شامل: نظام شناخت‌ها و باورها، نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها و نظام رفتارها و کردارها می‌شود.

### ۲-۱. نظام شناخت‌ها و باورها

این نظام به‌مثابه شالوده‌ای برای فعالیت‌های بشر در زمینه تفکر و اندیشه است و از تصورات، باورها، آموزه‌ها و شیوه‌های استدلالی در زمینه تفسیر جهان هستی، انسان، چگونگی رابطه او با محیط پیرامون خود و هدف از زندگی بشر تشکیل یافته است.<sup>۲</sup>

### ۲-۲. نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها

این نظام بیانگر ارزش‌ها و اعتقاد به آنهاست. در این نظام، میان مطلوب و نامطلوب، خوب و بد در قالب گزاره‌های ارزشی، اخلاقی و حقوقی به معنی عام آن مرزبندی می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۲-۳. نظام رفتارها و کردارها

این نظام متشکل از تمامی آموخته‌هایی است که هماهنگ‌سازی رفتار آدمی با افعال دیگر انسان‌ها را برای او ممکن می‌سازد. در این قلمرو، آموزه‌های دو نظام اول به مرحله ظهور می‌نشینند. یعنی با نوع بینش و گرایش آدمی، رفتار، آداب فردی و اجتماعی پی‌ریخته می‌شود. در این صورت با توجه به نوع گزینش، نظام شناخت‌ها و باورها، ارزش‌ها و گرایش‌ها، آموزه‌های عملی و فنون رفتاری ترسیم می‌شود.

۱. محمدتقی جعفری، پیشین، ص ۱۳۲.

۲. همان.

۳. همان.

### ۳. فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو

فرهنگ پیرو به بخشی از کیفیت و شیوه زندگی مادی و غیرمادی گفته می‌شود که هیچ اصل و قانون اثبات شده قبلی را مورد تبعیت قرار نداده، بلکه صحت و مقبولیت خود را از تمایل و خواسته‌های مردم می‌گیرد. این بخش از فرهنگ ناشی از رفتار، امیال و خواسته‌های مردم با هر انگیزه و علتی است و هیچ کاری به تطابق آنها با حقایق و واقعیات مستقل از هوی، هوس و تمایلات طبیعی انسان‌ها ندارد. یعنی هرگونه عامل فساد می‌تواند به‌عنوان خواسته‌های مردم نام فرهنگ به خود بگیرد. پس فرهنگ پیرو، هم پیرو خواسته‌ها و تمایلات طبیعی محض اکثریت مردم و هم پیرو خواسته‌های سلطه‌گران جوامع بشری است.<sup>۱</sup>

فرهنگ پویا یا هدفدار و پیشرو، فرهنگی است که در محاصره نموده‌ها و فعالیت‌ها قرار نمی‌گیرد و تحت تأثیر عوامل سیال زندگی و شرایط زودگذر محیط و اجتماع واقع نمی‌شود. زیرا عامل محرک این فرهنگ، واقعیات طبیعت و ابعاد اصیل انسانی است و هدف آن آرمان‌های نسبی است که آدمی را در جاذبه هدف اعلای حیات به تکاپو درمی‌آورد.

با توجه به ماهیت و مختصات فرهنگ پیشرو، می‌توان علل سقوط و زوال فرهنگ‌هایی را دریافت که در جوامع انسانی بروز کرده و از بین رفته‌اند. با این وجود اساسی‌ترین علل سقوط و زوال فرهنگ‌ها ناشی از رسوب نموده‌ها در فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی است. یعنی هدف فرهنگی که انسان را به‌جای آنکه توجیه‌کننده نموده‌ها و فعالیت‌ها قرار دهد، از تحرک توجیهی ساقط کرده و در خود می‌فشارد.<sup>۲</sup>

مهمترین ویژگی فرهنگ هدفدار و پیشرو، تشکل منطقی عناصر فرهنگی است که عالی‌ترین آرمان انسانی به شمار می‌رود. این تشکل فرهنگی که از عامل هدفداری پدیدار می‌شود، شبیه به تشکل منطقی فعالیت‌های روانی است که از عامل هدفداری سرچشمه می‌گیرد. از این رو ایجاد یک فرهنگ زنده، جز با عامل ایدئولوژیک و مذهبی که به‌وسیله حیات هدفدار به‌وجود می‌آید، امکانپذیر نیست.<sup>۳</sup> با تأمل در آیاتی از قرآن کریم به وضوح می‌توان دریافت که فرهنگ از منظر قرآن، مقوله‌ای نسبی نیست که هر نوع از آن مورد تمجید و تحسین قرار گرفته باشد. مانند فرهنگ بت پرستی از جمله فرهنگ‌هایی است که به‌شدت مورد مذمت قرار گرفته است.

«زمانی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید»،

۱. علامه جعفری، فرهنگ پیشرو و فرهنگ پیرو، ص ۱۴۶.

۲. همان، صص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۶۹.



می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است!» آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند [باز از آنها پیروی می‌کنند].<sup>۱</sup>

«ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم ... (۵۱) آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: «این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟!» (۵۲) گفتند: «ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند». (۵۳) گفت: «مسئلاً هم شما و هم پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده‌اید» (۵۴).<sup>۲</sup>

از نظر قرآن برای فرهنگ، تراز منطقی وجود دارد و هر فرهنگی قابل پذیرش نیست. زیرا بسیاری از فرهنگ‌ها براساس نمونه‌های ارائه شده عامل از میان بردن انسان‌ها و ویژگی‌های ممتاز انسانی هستند.

#### ۴. وحدت فرهنگ و تنوع فرهنگی

آیا در جامعه می‌توان از فرهنگ واحدی سخن گفت که علیرغم تفاوت‌های ظاهری، از روح و ماهیت واحدی برخوردار باشد؟ این فرهنگ چه خاستگاه مشترکی میان انسان‌ها دارد؟

##### ۴-۱. همگرایی انسانی و شکل‌گیری فرهنگ و تمدن انسانی

شکل‌گیری واحد انسانی موجب شد که در آنان یک سلسله حالات ثابت و مشترک وجود داشته باشد. این ویژگی ناشی از یک رشته نظام تکوینی، قوانین تشریحی و مشترک میان انسان‌هاست. ازسویی این جهات مشترک را می‌توان خاستگاه یک نظام ارزشی و رفتاری معین و واحد انسانی در نظر گرفت.<sup>۳</sup>

این نظام از جهت ثبات، منشأ و ملاک اعتبار و صحت آن در همه جا و برای همه جوامع خوب است و دیگر نظام‌ها و فرهنگ‌ها بسته به میزان اختلاف و دوری که با این فرهنگ دارند، بد و منفی خواهند بود. از آنجایی که انسان فطرتاً اجتماعی و نوع واحد است، می‌توان گفت که جامعه انسانی نیز ذات، طبیعت و ماهیت یگانه دارد. به عبارت دیگر از آنجایی که روح جمعی متکی بر فطرت انسانی است و این فطرت دارای ذات، طبیعت و ماهیت یگانه است، جامعه انسانی نیز می‌تواند ذات، طبیعت و ماهیت یگانه داشته باشد.<sup>۴</sup>

۱. مائده، آیه ۱۰۴.

۲. انبیاء، آیات ۵۱ تا ۵۴.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۴۶ - ۱۴۹.

۴. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۲، صص ۴۱ - ۵۰.

هر چند در حکومت، فرهنگ واحد وجود دارد، ولی این مفهوم به معنای نفی تنوع فرهنگی نیست. زیرا فرهنگ از فطرت بشر برخاسته و در عین حال نسبی‌گرایی فرهنگی را نفی می‌کند و بر تنوع فرهنگی و پویای فرهنگی صحنه می‌گذارد. از این رو قانونی برای پویای فرهنگی وجود دارد. مانند آنچه در علوم طبیعی گفته می‌شود که طبیعت متغیر است، ولی مکانیسم این تغییر و قوانین حاکم بر این تغییر ثابت است.

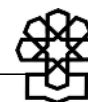
دین اسلام، هیچ‌گاه به خاطر ترس از نابودی خود و یا به بهانه تقویت مبانی دینی در میان پیروانش در برابر تلاش و کوشش فرهنگی، روش محافظه‌کارانه‌ای به خود نگرفته، بلکه هر پدیده جدید و تحول تازه‌ای را به سوی پیکره بزرگ فرهنگی خود جذب کرده است. زیرا برای دین، موقعیت اصیل و ثابتی قرار داده شده که هیچ‌یک از علوم هرچند که دایره آنها وسعت یابد، نمی‌توانند جای آن را بگیرند.

در قرن دوم هجری که دامنه مبارزات اسلامی از اسکندریه و جندی‌شاپور تا حران هند و خراسان کشیده شد - و در آن موقع به سبب پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی که در زندگانی اجتماعی نصیب مسلمانان شده بود، مذهب در میان آنها بسیاری قوی بود - فرهنگ‌های بیگانه با همه شرایط گوناگون و متفاوت به جوامع اسلامی راه یافتند و در آغاز گرچه اندکی تردید و تحیری به وجود آمد، ولی به سرعت در درون اجتماع اسلامی رو به تکامل گذارد و با آماده بودن زمینه مساعد، گسترش و وسعت یافتند و بالاخره جزء مصالح ساختمانی فرهنگ اسلامی درآمدند و اسلام هم این ودیعت و امانت را برای جهان بشریت نیکو نگهداری کرد.<sup>۱</sup>

## ۲-۴. فرهنگ و تمدن اسلامی

اساسی‌ترین رسالت اسلام این است که انسان را با نظام کلی هستی - که نظام احسن است - بر محور توحید و اعتقاد به یگانگی خداوند آشنا کند و شناخت درست از این نظام و جهان‌بینی توحیدی را در حوزه باورها به وجود آورد و او را براساس این جهان‌بینی از لحاظ شخصیت روحی و اخلاقی به نقطه‌ای برساند که مظهر صفات جمال و جلال خداوند - و به عبارتی خلیفه الله - شود. در فرهنگ اسلامی، حیات هدف‌داری وجود دارد که ابعاد زیباجویی، علم‌گرایی، منطقی‌طلبی و آرمان‌خواهی انسان‌ها را به شدت به کمال رسانده و همه عناصر فرهنگی را شکل داده است. در این فرهنگ، عنصر فرهنگ علمی را از عنصر اخلاق عالی‌ه انسانی جدا نمی‌سازد و عنصر فرهنگ هنری را از عنصر فرهنگ ارشادی تفکیک نکرده و وحدت فرهنگ را پیرو وحدت روح آدمی قرار داده و از

۱. محمدتقی صدر، اسلام و فرهنگ قرن بیستم، علی حجتی کرمانی، مشعل آزادی، تهران، بهار ۱۳۵۴، صص ۸۷-۱۰۷.



تجزیه و متلاشی شدن آن جلوگیری کرده است. در این صورت، عناصر فرهنگ اسلامی که ادب، خصال، علم، اخلاق به مفهوم عمومی آن و محاسن امور نامیده می‌شوند، همگی درون یک مفهوم عالی به نام حکمت جای دارند.<sup>۱</sup> این حکمت شامل هرگونه نمود و فعالیت می‌شود که می‌تواند برای هر فرد و جامعه نیروبخش و هدفدار باشد.

خدا، بنیانگذار و حمایت‌کننده اصلی این فرهنگ است که آدمی را با قلم، بیان، قریحه، ذوق، کمال‌جویی و کشف اصول پایدار مجهز ساخت و احساس و اندیشه او را به پرواز درآورد.<sup>۲</sup> ازسویی نتیجه به‌وجود آمدن چنین فرهنگی موجب پرورش و رشد بزرگانی چون فارابی، ابن‌سینا، زکریای رازی، جلال‌الدین مولوی، خوارزمی و ملاصدرا و... و نیز بروز و رشد هنر در ایران، اندلس، هند و شام شده است.<sup>۳</sup> این فرهنگ، تمدن عظیم و بالنده اسلامی را به‌وجود آورد و نشان داد که تمدن‌ها فرزندان فرهنگ‌ها هستند.<sup>۴</sup> ازسویی تنها در دوران طلایی تاریخ بوده که جامعه‌ای مانند جامعه اسلامی توانسته در مدتی کوتاه، این همه دانشمند و آثار بزرگ در زمینه حکومت، تعلیم و تربیت، آموزش ادبیات، لغت‌شناسی، جغرافیا، تاریخ، ریاضیات، نجوم، شیمی، فلسفه و پزشکی به‌وجود آورد.<sup>۵</sup> اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۰۷ هـ. ق (۷۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو، حکومت، اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، طب و فلسفه، پیشاهنگ جهان بود و بر جهان مسیحی نفوذ گوناگون و بسیار داشته است.<sup>۶</sup>

فرهنگ اسلامی، فرهنگی است که لباس اسلام را به تن کرده و در هر زمان، مکان و در هر شرایطی، مضمون و محتوای اسلامی را به نمایش می‌گذارد. در فرهنگ اسلامی، برنامه‌ریزی‌ها و عملکردها چه در سطح زندگی فردی یا جمعی جهت الهی دارد، مانند انفاق در هر زمینه‌ای که انجام می‌گیرد، باید برای خدا باشد<sup>۷</sup> و یا مبارزه با دشمنان خدا و دفاع از کیان امت اسلامی باید در مسیر رضایت حق تعالی باشد.<sup>۸</sup>

ازسوی دیگر در اسلام، تعلیم و تعلم، کسب و نشر دانش باید جهت خدایی باشد.<sup>۹</sup> در فرهنگ اسلامی، توکل به خداوند ارزش است و کسی که خدا را داشته باشد، هرگز دچار

۱. محمدتقی جعفری، پیشین، ص ۱۷۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۷۳.

۴. سیدرضا تقوی، تأملات فرهنگی، انتشارات نخیل، تهران، ۱۳۸۶، چاپ چهارم، ص ۱۳.

۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۳۵.

۶. همان، ص ۴۳۲.

۷. بقره، آیه ۱۹۵.

۸. انفال، آیه ۷۴.

۹. سیدرضا مجلسی، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۹.

ترس و وحشت نمی‌شود.<sup>۱</sup> در این فرهنگ، انسان‌ها به خاطر ملیت، زبان یا رنگ پوست نه امتیازی می‌گیرند و نه تحقیر می‌شوند.<sup>۲</sup> نگاه فرهنگ اسلامی به مردم این است که آنها یا مسلمانند و هم کیش و یا انسانند و همنوع.<sup>۳</sup>

مردم در فرهنگ اسلامی مانند دانه‌های شانه با هم برابرند.<sup>۴</sup> این فرهنگ همه مردم را عیال خدا معرفی می‌کند.<sup>۵</sup> از نگاه فرهنگ اسلامی، خدمت به بندگان خدا خدمت به خداوند متعال است.<sup>۶</sup> در حوزه فرهنگ اسلامی، مسلمانان برادر یکدیگرند و از چنان ارتباط و همبستگی برخوردارند که گویا اعضای یک پیکرند.<sup>۷</sup>

فرهنگ اسلامی در سطح بین‌المللی، مسلمانان را با یک سلسله تعالیم و برنامه‌های ویژه به یکدیگر پیوند می‌زند و آنان را در فضای فرهنگ جهانی به شکل «امت واحده» و با هویت مشخص معرفی می‌کند.<sup>۸</sup>

### ۳-۴. اصالت فرهنگ اسلامی

اصل به معنای ریشه و بنیان چیزی است. کندوکاو درباره ریشه‌ها و بنیان‌های یک فرهنگ، هر جوینده‌ای را با مشکلاتی روبرو می‌کند، اما با مشخص کردن شاخصه‌هایی می‌توان به شناسایی فرهنگ اصیل پرداخت. با این وجود بحث از اینکه چه فرهنگی اصالت دارد و یا اینکه معیارهای اصالت فرهنگی چیست، کاری سخت و دشوار است. در این صورت تطابق با فطرت، عقلانیت، آمیختگی با علم، واقع‌گرایی و جامعیت را می‌توان از جمله این شاخصه‌های فرهنگی دانست.

#### ۱-۳-۴. تطابق با فطرت

از دیدگاه اسلامی، طبیعت انسان مانند ظرفی خالی و تهی آفریده نشده که هرگونه و به هر شکل مورد درخواست، درآید، بلکه در سرشت و طبیعت او، مجموعه‌ای از نیروها، استعدادها و خصوصیات قرار داده شده که از آن به فطرت یاد می‌شود.<sup>۹</sup> با تأمل در آیاتی که در آن از خداوند

۱. فضل بن حسن حنفی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، حیدریه، ۱۳۸۵ هـ. ق، ص ۱۲۵.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۲۷۱.

۵. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۸.

۶. همان.

۷. کلینی، اصول کافی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش، ج ۲، ص ۱۶۶.

۸. مؤمنون، آیه ۵۲ و انبیاء، آیه ۹۲.

۹. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۵۵.



متعال به عنوان «فاطر السموات و الارض»<sup>۱</sup> یاد شده، چنین به دست می آید که فطرت، معنای عامی دارد که طبیعت را هم شامل می شود.

علاوه بر معنای عام، فطرت معنای خاصی نیز دارد که در مقابل طبیعت قرار می گیرد. فطرت در معنای خاص به روح و بُعد فراطبیعی انسان برمی گردد و طبیعت به بُعد مادی و جسمانی انسان. به تعبیر دیگر فطرت و طبیعت از قوای روحی انسان به حساب می آید. البته با این تفاوت که فطرت، نحوه هستی روح بلند انسانی است و مرتبه وجودی آن نسبت به طبیعت بالاتر است. طبیعت، نیروی تدبیر روح انسان است که عهده دار امور طبیعی بدن مادی اوست، نه صرف جسم مادی که پس از مرگ هم برجای نمی ماند.<sup>۲</sup>

فطرت و گرایش فطری، سرشتی و الهامی است که پس از آفرینش انسان از جانب خداوند به او عطا شده است.<sup>۳</sup> این مفهوم از فطرت در بُعد علمی و عملی ممکن است تضعیف شود، اما هرگز تغییر و تبدیل نمی پذیرد.<sup>۴</sup>

با این وجود فرهنگ اسلامی به سرشت و فطرت انسان متصل است و هماهنگ با شاخصه های الهی اوست. این فرهنگ براساس این ویژگی الهی، فرهنگی اصیل و پایدار است.

## ۲-۳-۴. عقلانیت

از دیگر مسائلی که به فرهنگ اسلامی اصالت می بخشد، عقلانیت است. زیرا اسلام، تعالیم خود را براساس اصول معتبر عقلی استوار ساخته است. از این رو جریان هایی که از حوزه معرفتی اسلام می جوشند و در بستر زندگی مردم مسلمان، اخلاق و افکار آنان را تحت تأثیر خود قرار می دهند و رفته رفته به صورت فرهنگ جلوه می کنند، بر مبانی عقلی استوار هستند. از سویی استعداد عقلانی انسان موجب شد که در آیات بسیاری دعوت به تعقل و اندیشیدن بشود. خداوند می فرماید: «پس بندگان را بشارت بده آنان که سخن حق را بشنوند و نیکوتر آن را برگزیده و عمل کنند، آنان را خداوند به لطف خود هدایت نموده و آنان صاحبان خرد هستند».<sup>۵</sup>

اسلام کسانی که افکار و اعمال خود را در اسارت عقاید پوسیده قرار داده و عقل و اندیشه خود را با سنت های غلط و عادت های اجتماعی بی اساس به زنجیر کشیده اند، سخت مورد انتقاد و مذمت قرار می دهد و می فرماید: «و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید! می گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می نماییم. آیا اگر پدران

۱. فاطر، آیه ۱.

۲. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر انسان به انسان، اسراء، ۱۳۸۶، چ سوم، ص ۱۶۹.

۳. شمس، آیات ۸-۷.

۴. روم، آیه ۳۰.

۵. زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد).<sup>۱</sup> وحی و رسالت بر این موضوع تأکید می‌کنند تا با بیداری عقل مردمی را که در بند سنت‌های ناروا و بی‌اساس گرفتار بودند، آزاد نمایند. مبارزه قرآن کریم با تقلید کورکورانه و سنت‌گرایی‌های احساسی، در حقیقت حمایت این آیین مقدس را از عقل نشان می‌دهد. پس فرهنگ اسلامی، انسان را به‌عنوان موجود ممتاز عالم آفرینش می‌داند که در نهاد او استعداد‌های فراوانی قرار داده شده که یکی از این استعداد‌های ویژه، استعداد عقلانی است که اساس و پایه فرهنگ اسلامی است.

### ۳-۳-۴. آمیختگی با علم

در فرهنگ اسلامی، علم همواره مورد توجه قرار گرفته است. در انسان، گزینه حقیقت‌جویی وجود دارد و کنج‌کاو‌ی‌ها و کاوش‌گری‌هایش برای این بوده که به حقایقی برسد. از این رو حقیقت، دانایی و آگاهی را دوست دارد و همواره از نادانی به‌عنوان عاملی بازدارنده، تنفر داشته است.

در فرهنگ اسلامی، علم از جمله معیارهای ارزشمند به‌شمار آمده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «ارزشمندترین مردم کسانی هستند که دانش بیشتری دارند و کمترین مردم از لحاظ ارزشی کسانی هستند که دانش کمتری دارند».<sup>۲</sup> علم در حوزه دین، یکی از پایه‌های تکلیف به‌شمار می‌آید و کسی که عالم است، متعهد و مسئول نیز هست و نه تنها باید براساس علم و آگاهی خود عمل کند، بلکه مسئولیت آگاه ساختن دیگران را نیز به‌عهده دارد.

در اسلام تلقی که از علم وجود دارد، علم نافع است و علمی که در خدمت انسانیت و در مسیر کمال، ترقی و سعادت انسان باشد. این ویژگی به فرهنگ اسلامی اصالت خاصی می‌بخشد و راه را برای بهره‌گیری درست از منابع خلقت هموار می‌سازد. از طرفی این فرهنگ موجب می‌شود که از محدوده افکار یک قوم خارج شود و در سطح بشریت گسترش یابد.

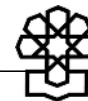
### ۴-۳-۴. واقع‌گرایی و جامعیت

در فرهنگ دینی، آرمان‌های فرهنگی بسیار شفاف و گویا هستند و سالکان راه باید جهت‌گیری‌های خود را با آنها تنظیم کنند. زیرا آرمان‌ها، قله‌های بلند پرجاذبه‌ای هستند که هر انسانی می‌کوشد خود را در آن مسیر قرار دهد و یا در سلک کاروانیان آن دیار در آورد.

در فرهنگ دینی و به‌ویژه دین اسلام، آرمان‌گرایی در تضاد با واقع‌گرایی نیست و بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی چنان پیوندی برقرار می‌شود که به سادگی نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. زیرا آرمان‌ها در بستر واقعیت‌ها شکل عملی به خود می‌گیرند. با این وجود فرهنگ اسلامی

۱. بقره، آیه ۱۷۰.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۴.



چیزی نیست که فقط انسان‌ها را در محدوده ذهنیت‌ها و آمال و آرزوها محصور گرداند و دید پیروان خود را به آسمان‌ها بدوزد. اسلام از انسان می‌خواهد که به واقعیت‌ها بیاندیشد و تعلیم می‌دهد که راه دستیابی به قله‌های بلند آرمانی را چگونه باید طی کند. این امر در کنار دیگر مسائل، - از قبیل توجه توأمان به دین و دنیا، دیانت و سیاست، ماده و معنا، دنیا و آخرت - فرهنگ اسلامی را از جامعیت منحصر به فردی برخوردار می‌سازد که می‌توان از آن به‌عنوان یکی دیگر از موجبات اصالت فرهنگ اسلامی نام برد.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

فرهنگ از ویژگی‌های ممتاز انسان یا به تعبیری جنبه جداکننده انسان از حیوان است. یعنی فرهنگ با انسان رابطه‌ای دوجانبه دارد. از این‌رو همان‌گونه که انسان فرهنگ‌ساز است، فرهنگ نیز انسان‌ساز است. در این صورت کسی که فرهنگی را می‌پذیرد، در واقع اصول، قوانین و الگوهای چگونه اندیشیدن و چگونه زیستن را از فرهنگ اخذ کرده و با به‌کارگیری آن به حرکت خود جهت‌ی خاص بخشیده است. بنابراین جهت حرکت انسان با جهت فرهنگی او متناسب است.

فرهنگ، مجموعه منسجم و پیوسته از عناصر بنیادین است که سه نظام وابسته به یکدیگر دارد که از آنها به اجزای متشکله فرهنگ یاد می‌شود: نظام باورها، نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها و نظام رفتارها و کردارها.

نظام باورها، به‌مثابه شالوده‌ای برای فعالیت‌های بشر در زمینه تفکر و اندیشه است. این نظام از تصورات، باورها، آموزه‌ها و شیوه‌های استدلالی در زمینه تفسیر جهان هستی، انسان، چگونگی رابطه او با خدا و با محیط پیرامون خود و هدف از زندگی بشر شکل یافته است. نظام ارزش‌ها، بیانگر ارزش‌ها و گرایش‌های انسان است. در این نظام میان باورهای مطلوب و نامطلوب، خوب و بد در قالب گزاره‌های اخلاقی و ارزشی مرزبندی می‌شود.

نظام رفتارها، متشکل از تمامی آموخته‌هایی است که هماهنگ‌سازی رفتار آدمی را با افعال دیگر انسان‌ها ممکن می‌سازد. در این قلمرو، آموزه‌های دو نظام اول به مرحله ظهور و بروز می‌نشیند. یعنی متناسب با نوع بینش و گرایش آدمی، رفتار، آداب فردی و اجتماعی پدید می‌شود. در این صورت با توجه به نوع گزینش نظام شناخت‌ها و باورها و نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها، آموزه‌های عملی و فنون رفتاری ترسیم می‌شود.

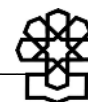
فرهنگ برخاسته از تعالیم اسلام، فرهنگ هدفدار، پویا و پیشروی است که با ویژگی‌های

منحصر به فرد خود چون تطابق با فطرت، عقلانیت، آمیختگی با علم، واقع‌گرایی و جامعیت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

در فرهنگ اسلامی، انسان با نظام کلی هستی - که نظام احسن است - بر محور توحید و اعتقاد به یگانگی خداوند آشنا می‌شود و شناخت صحیح از این نظام و جهان‌بینی توحیدی را در حوزه باورها به وجود می‌آورد و براساس این اعتقاد، ارزش‌ها و گرایش‌های خود را ارزش‌هایی الهی می‌دهد و به واسطه گرایش توحیدی به سمت رفتار توحیدی رهنمون می‌گردد. در فرهنگ اسلامی انسان در نهایت به نقطه‌ای می‌رسد که مظهر صفات جمال و جلال خداوند - و به عبارتی خلیفه الله - می‌شود و بدین طریق فرهنگ واحد (فرهنگ واحد اسلامی) پایدار به دست می‌آید.

### منابع و مآخذ

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب، الدار المصریه للتألیف و الترجمة - القاهرة، ج ۹.
۵. آریان‌پور، منوچهر. فرهنگ پیشرو آریان‌پور (انگلیسی - فارسی)، انتشارات جهان رایانه، ۱۳۷۷، ج ۱.
۶. امام خمینی (ره)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، زمستان ۱۳۷۹، چاپ سوم.
۷. بابائی طلاتپه، محمدباقر. مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴.
۸. بهداد، فرامرز. فرهنگ آلمانی - فارسی، خوارزمی، ۱۳۸۱.
۹. پهلوان، چنگیز. فرهنگ‌شناسی، نشر قطره، ۱۳۸۲، چاپ دوم.
۱۰. پورعزت، علی اصغر. شناسایی مبانی و شاخص‌های پایدار تدوین چشم‌انداز فرهنگ کشور (براساس تحلیل منطقی متن نهج البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۱. پیروزمند، علیرضا. شیده صادقی. چیستی فرهنگ و چگونگی تغییرات آن، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۲. تقوی، سیدرضا. تأملات فرهنگی، انتشارات نخیل، تهران، ۱۳۸۶، چاپ چهارم.
۱۳. جعفری، محمدتقی. فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۶، چاپ سوم.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. تفسیر انسان به انسان، اسراء، ۱۳۸۶، چاپ سوم.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر. لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ج ۱۱.
۱۶. رجب‌زاده، احمد. درآمدی بر فرهنگ عمومی، فصلنامه فرهنگ عمومی، تابستان ۱۳۷۵، ش ۷.
۱۷. رفیع، جلال. فرهنگ مهاجم فرهنگ مولد، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.



۱۸. سایت دفتر مقام معظم رهبری به آدرس [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).
۱۹. سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی به آدرس [www.iranculture.org](http://www.iranculture.org).
۲۰. سایت کمیسیون ملی یونسکو - ایران [www.irunesco.org](http://www.irunesco.org).
۲۱. صاحبی، محمدجواد. اندیشه‌های اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۷.
۲۲. صدر، سیدموسی. اسلام و فرهنگ قرن بیستم، علی حجتی کرمانی، مشعل آزادی، تهران، بهار ۱۳۵۴.
۲۳. عمید، حسن. فرهنگ فارسی، امیرکبیر، ۱۳۷۴، ج ۳.
۲۴. فضل بن حسن حفید شیخ طبرسی. مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، حیدریه، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۲۵. کلینی، اصول کافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ ش، ج ۲.
۲۶. کاشفی، محمدرضا. مجموعه مقالات دین و فرهنگ در جامعه ایران، گردآورنده محمدجواد صاحبی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۸۴، چاپ اول.
۲۷. مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲.
۲۸. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۲.
۲۹. محسنی، منوچهر. مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، چاپخانه باستان، ۱۳۶۶.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
۳۱. مطهری، مرتضی. انسان و ایمان، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۳۲. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ج ۳.
۳۳. مطهری، مرتضی. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۲.
۳۴. مطهری، مرتضی. نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، صدرا، ۱۳۷۱.
۳۵. معین، محمد. فرهنگ فارسی، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۲.
۳۶. نفیسی، سعید. فرهنگ فرانسه - فارسی، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۱، چاپ ششم، ج ۱.
۳۷. وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق. مبانی جامعه‌شناسی، نشر بهینه، تهران، ۱۳۸۶.
۳۸. ویل دورانت. تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶، ج ۴.
39. The New Shorter Oxford, Edition 1993, Oxford University.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۷۷۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: مفهوم فرهنگ

نام گروه: گروه مطالعات بنیادین حکومتی

تهیه و تدوین: محسن داوری

ناظر علمی: سیدیونس ادیانی

منتقاضی: ریاست مرکز

ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۱۰/۳۰